

مزارات خراسان

کاظم‌شانه‌چی مدرس دانشگاه مشهد

« شیخ بهائی »



شیخ اجل بهاء‌الدین (محمد بن حسین بن عبدالصمد) عاملی از بزرگترین و معروفترین دانشمندان شیعی و مفاخر ایرانست. کمتر کسی است که نام شیخ را نشنیده و حتی پاره‌ای از خوارق و قضایای عجیبه بوی منسوب نداند معذالك از زندگی شیخ (مانند صد‌ها دانشمند دیگر) جز شبهی در نظر ارادتمندان وی یافت نمیشود.



قبر شیخ بهائی

در این مقاله با کمال اختصار سعی شده چهره زندگی شیخ را از نظر خوانندگان روشن و گوشه‌هایی از صحنه احوال وی که از زوایای تاریخ بدست آمده و کمتر در یکجا ثبت شده تقدیم پژوهندگان نمائیم.

نسب شیخ بحارث همدانی (۱) صحابی خاص و معروف امیر المؤمنین علی (ع) منتهی میشود . حارث از بزرگترین تابعان و پیشوایان مخلصین مولی است . و هموست که هنگام بازپسین مورد دلجوئی حضرت قرار گرفت (۲) و مضمون اشعار ذیل از مصدر ولایت در نوید به وی وسایر محبان در گاه صادر گشت :

یا حار همدان من یمت یرنی من مؤمن او مناقق قبلا الخ (۳)

ظاهرا قسمتی از قبیله حارث (بنی همدان که در یمن میزیسته اند) پس از ویرانی سد مآرب بحجاز و عراق کوچیده و پس از اسلام در نبرد دعای بین امام و مخاصمین وی از آنجناب جانبداری مینمودند و مخصوصاً در صفین قبیله همدان بطرفداری امام دلیرها نمودند و پس از فرونشستن پیکار ، حارث که از سهبای محبت امام سری پر شور داشت معتکف آستان ولایت گردید و چنانکه اشاره شد مهر امام که باشیر اندرون شده بود با جاننش ویرا ترک گفت .

بعد ها احفاد وی بجانب شام کوچیدند و در جبل عامل (۴) و بخشی از لبنان)

۱ - رڪ منتهی المقال ص ۸۴ و منهج المقال، در حرث والكنی والالقب قمی ص ۹۳ ج ۲ در تقدالرجال گوید ظاهرا وی همان حرث بن قیس اعور است که در صفین يك پای وی قطع شد و وی فقیهی جلیل القدر بوده . ولی در منتهی المقال این گفته را تزییف میکنند وی اضافه مینماید که حرث بن قیس (که برادر علقمه و ابی بن قیس نیز بوده) جعفی و کوفی است و اما حرث اعور، همدانی (بسکون ميم) و حرثی است (که حرث تیره ای از قبیله بزرگ همدانند که در یمن سکنی داشته اند . باری بنابر تحقیق شیخ ابوعلی (در منتهی المقال) که یاد شد حارث در خلافت عبدالله بن زبیر بدرود حیات گفته .

(حرث همان حارث است که در کتب رجالیه بدون الف نوشته شده . ولی از قرینه ذکر این نام پس از حاتم ، و ذکر حبه و حازم و حبیب و غیره پس از آن معلوم میشود همانست که گفتیم .

۲ - در رجال کشی ص ۵۹ از شعبی نقل میکند که شبی حارث بر علی (ع) وارد شد حضرت از او سؤال کرد چه ترا اینجا آورد حارث در پاسخ گفت دوستی شما حضرت فرمود : اما انی ساحتك لتشكرها . اما انه لایموت عبدی حتی فیخرج نفسه حتی یرانی حیث یحب و لایموت عبد یبغضنی فیخرج نفسه حتی یرانی حیث یكره) . در الکنی والالقب آمده که حضرت بوی فرمود : و ابشرک یا حارث لتعرفنی عند الممات و عند الصراط و عند الحوض و عند المقاسمه)

۳ - اشعار از سید حمیری است که مضمون حدیث را بنظم در آورده نه از حضرت ، چنانکه ظاهر عبارت فوائد الرضویه ص ۵۰۲ مینماید .

۴ - رڪ مقاله اینجناب در شماره ۱۱ نامه آستان قدس ص ۳۲ بیعد

که از دیر باز جایگاه زمره‌ای از شیعیان مولی گردیده بود (۱) ماوی گرفتند
 جبل عامل هنگام اقامت شهید ثانی و پدر شیخ یکی از بزرگترین مراکز شیعه
 نشین بوده در اهل‌الآمل آمده در عصر شهید ثانی در قریه‌ای از قرای جبل‌عامل دانشمندی
 شیعی وفات کرد که در تشییع جنازه اش هفتاد مجتهد جمع شدند (۲)
 باری اجداد شیخ بیت علمی بزرگی تشکیل میدهند که نام‌جمعی را در بخش اول
 کتاب اهل‌الآمل (طی تراجم علمای آنسامان) مشاهده میکنیم، از این خاندان برای اولین بار
 پدر شیخ (یعنی عزالدین حسین بن عبدالصمد) بایران مهاجرت نموده.

شیخ حسین از بزرگان علم و ادب است که در فقه و حدیث استاد
 شیخ حسین پدر (۳) بوده و در شعر و ادب قریحه‌ای و قادی و از ریاضی بهره‌وفی داشته
 شیخ بهائی چنانکه پس از مهاجرت بواسطه همین جامعیت و کمال مورد توجه
 و عنایت شاه طهماسب قرار گرفته و مدتی باصرار شاه ملازمت
 درگاه داشته (۴) و هم‌اوست که قرائت کتب حدیث را در ایران متداول نموده رسمیت

۱ - در فائده هفتم کتاب اهل‌الآمل آمده : چون ابانذر (صحابی معروف رسول اکرم (ص)) در
 زمان عثمان بشام تبعید شد ، عده‌ای در آنجا شیعه شدند . آنگاه که وی بدستور معاویه بقری
 تبعید گشت جمعی در آن ولایت بتشیع گرویدند و از آن زمان بیعد بر تعداد آنان افزوده گردید .
 سپس اضافه میکنند که این استان اولین مرکزی بوده (که پس از مدینه) مسکن و مأوی
 شیعیان شده است .

۲ - در کتاب (حیوة الامام الشهدا الاول) نام این متوفی را (فاطمه دختر شهید اول)
 معروف بست‌المشایخ که خود از محدثین آنسامان بوده ، مینویسد . (رک بکتاب مزبور ذیل ص ۳۳)

۳ - ولم یکن فی علم الحدیث والتفسیر والفقه و الریاضی عدیل فی عصره . وله تعلیقات
 کثیرة علی کتب الریاضی .

از تألیفات وی شرح قواعد و حاشیه ارشاد و شرح الفیه شهید و وصول الاخبار الی اصول
 الاخبار و رساله‌ای در وجوب عینی نماز جمعه و رساله‌ای در اعتقادات و حواشی بر صحیفه
 سجادیه و خلاصه الاقوال علامه و رساله طهماسبیه (در بعضی مسائل فقهی) و رساله و سواسیه
 و رضاعیه و رساله‌ای در تحقیق قبله و رساله اربعین ، است .

۴ - استاد نفیسی (در کتاب احوال و آثار شیخ ص ۱۴) مینویسد : پس از آمدن بایران
 مورد توجه شاه خدا بنده پدر شاه عباس شده پس از چندی شیخ الاسلام هرات گشته .

ولی چنانکه میدانیم شیخ حسین پس از فوت شهید (در ۹۶۶) بایران آمده و تا ۹۸۴
 شاه طهماسب در قید حیوة و پادشاه ایران بوده . بنسب بر این نمیشود شیخ حسین مورد توجه
 شاه خدا بنده که بعداً پادشاه شده گردیده باشد . خصوصاً که فوت شیخ حسین نیز بسال ۹۸۴
 (یعنی سال فوت شاه طهماسب) آنهم در بحرین وقوع یافته مگر سخن ایشان را چنین تفسیر کنیم

(بقیهٔ یاورقی در صفحه ۵۵)

(۱) داد

علت مهاجرت شیخ حسین را ننوشته اند . ولی میدانیم که نامبرده از شاگردان خاص شهید ثانی و علاوه بر تلمذ علمی نزد وی ، دروادی صفا نرد رفاقت و وفا میباخته و این استاد و شاگرد بسائقة سلوک طریق معرفت و ریاضات شرعی بسیار بهم علاقه داشته اند و چون زین الدین شهید بتیغ بیداد حسودان مخالف شریعت شهادت نوشید این منطقه با همه طراوت و زیبایی برای رفیق شفیق قابل قرار نبود و بهمین علت و نیز بواسطه نابسامانی شیعه و اختلاف مذهبی که از ناحیه فرمانداران متعصب عثمانی در این ناحیه ایجاد شده بود ، وی و جمعی چون فرزند برومند آن پاکباز شهادت (شیخ حسن صاحب معالم) رسید بزرگوار (صاحب مدارك) بترك این ولایت گفتند و بسوی عراق مهاجرت اختیار نمودند .

شیخ حسین پس از مهاجرت بایران در اصفهان بر شیخ علی منشار وارد شد . این شیخ نیز از مهاجرین جبل عامل بوده که مدتی در هندوستان بسر میبرده و اخیراً با گنجینه‌ای از کتب نفیس و ذیقیمت بسوی ایران کوچ و در اصفهان رحل اقامت افکند و بتدریس علوم دینی و نشر حدیث پرداخت و پس از فوت استادش محقق (۲) کرکی مرجع عام این شهرستان گردید .

منشار از شیخ حسین تقاضا کرد که در ایران اقامت گزیند ، و ضمناً موقعیت علمی ویرا بشاه طهماسب تذکر و به‌وی پیشنهاد کرد که مشارالیه را در ایران نگهداری کند .

شاه که خود مردی دیندار و بفضائل آراسته بود مقدم شیخ را گرامی داشت و منصب

که خدا بنده در زمان پادشاهی پدر شیخ حسین را مورد توجه قرار داده . ولی بنقل عالم آرای عباسی و روضات (ص ۱۹۲ چاپ دوم سنگی) شیخ علی منشار واسطه معرفی عز الدین حسین بشاه طهماسب بوده و نیز طبق همین مدرک شاه طهماسب ویرا شیخ الاسلام قزوین و سپس بریاست دینی هرات منصوب ساخته و حتی در آن زمان که شاه خدا بنده در هرات میزیسته بجا که آن سامان دستور اکید صادر نموده که ویرا هر جمعه در مجلس درس فقه و حدیث شیخ عز الدین حاضر سازد و بانقیاد فتاوی و حکومات وی مأمور نماید .

۱ - روضات الجنات ص ۱۹۲ .

۲ - فوت محقق در ذی حجه سال ۹۴۰ که مطابق جمله (مقتدای شیعه) است اتفاق افتاد .
در نخبه المقال گوید :

ثم علی بن عبد العالی محقق ثمان و ذو المعالی
بالحق امحی السنة الشنیعه للفوت قیل (مقتدای شیعه)

این بزرگوار ابتدا در شام و سپس از دانشمندان مصر و آنگاه از علمای عراق خوشه‌چینی کرد . و اخیراً بایران مهاجرت و مورد تکریم شاه طهماسب واقع و ریاست دینی و عزل و نصب حکام بوی تفویض شد . وی بزرگترین مروج تشیع در بلاد ایران بوده و بهمین جهت از ناحیه دشمنانش مسموماً درگذشت (رك روضات الجنات . فوائد الرضویه ج ۱)

شیخ الاسلامی دارالسلطنه قزوین را بوی واگذار نمود.

شیخ هفت سال در قزوین بدین سمت باقی بود انگاه بمشهد مشرف و پس از مدتی بدستور شاه بهرات که هنوز اکثریت باسنیان بود برای ترویج تشیع روانه شد (و سه قریه از مزارع معموره بوی واگذار شد).

شیخ حسین نیز مدتها درهرات بوظائف روحانی اشتغال و طی مدت اقامت غالب مردم آنشهرستان را درحوزه تشیع واردساخت . آنگاه ازشاه برای خود وفرزند برومندش **شیخ بهاءالدین** که طی سفر ایران در معیت پدر بود اجازه سفر حجاز طلبید . شاه تنها بوی اجازه فرمود و بهاءالدین را بجای پدر گماشته و بوظائف وی برقرار ساخت . از اینجا بخش نوینی در زندگانی شیخ بهاء الدین پدید گشت . زیرا پدر از این مسافرت بازنگشت یعنی پس از انجام مناسک حج در بحرین که از زمانها پیش از مشهور ترین بلادشعه نشین بود بمیل خود وشاید بدرخواست اهالی آن سامان توطن اختیار کرد وحتی بفرزند که در این زمان بهرات مستقر بود نوشت که چنانکه خواهان آخرت است بوی ملحق گردد (۱)

ولی بهاء الدین که در این دیار پایبند عیال گردیده و منصب شیخ الاسلامی ورتق وفتق امور شرعیه بگردن وی افتاده بود با تمایلی که باجابت پدرداشت نتوانست پیشنهاد او را بپذیرد ودر همین اوان بود که شنید زمین بحرین گوهر یکنای پدر را در نهاد خود و ازدیده بیندگان پنهان ساخته شیخ از این مصیبت سخت متأثر و تأثر خود را ضمن رثائیة غرائی در صفحات طلائی دفتر ادب بیادگار گذارد (۲)

ناتمام

۱ - یا ولدی لو کنت تطلب شیئا لدنیاک فاعهد بلاد الهند . و ان حاولت الاخرة فالتحق بنا الی هذا المقام . وان لم ترد شیئا منهما فلازم العجم لایراج

۲- قف بالطلول و سلها این سلماها	و رو من جرع الأجفان جرعهاها
و روء الطرف فی اطراف ساحتها	و روح الروح من ارواح ارجناها
یا جیره هجروا و استوطنوا هجراً	الی ان قال
لفقدکم شق جیب الصبر و انصدفت	واهاً لقلب المعنی بعدکم واهـ
و خرمن شامخات العلم ارفعها	ارکانه و بکم ما کان اقواها
یا ثاوياً بالمصلی من قری هجر	و اتهد من باذخات الحلم ارساها
اقتت یا بحر بالبحرین فاجتمعت	کسیت من حلل الرضوان اصفاهـ
حویت من درر العلیا ما حویها	ثلاثة کن امثالا و اشباها
	لکن درک اعلاها و اغلاها